

درگیری در مرز تورخم نتیجه سیاست ضعیف کابل - اسلام آباد

سرمقاله

انتخاب راه حل سیاسی برای اختلافات مرزی

حفیظ الله زکی

درگیری میان مرزبانان افغانستان و پاکستان در گذرگاه تورخم، منجر به کشته شدن شش نظامی پاکستانی و یک مرزبان افغانستانی شد. در این درگیری تعدادی از نیروهای مرزی دوطرف زخمی شدند. مقامات دولتی کشور می گویند که نیروهای پاکستان بر خلاف توافقات قبلی کار ساخت تأسیسات مرزی در این گذرگاه را شروع کرده بودند، اما روابط عمومی ارتش پاکستان در بیانیه‌ای نوشته که نیروهای افغانستانی در گذرگاه تورخم «بدون دلیل» متوسل به گشودن آتش بطرف پاکستان شدند. افغانستان و پاکستان حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. دولت افغانستان این مرز را به رسمیت نمی شناسد و معتقد است که معاهده ای که بین عبدالرحمن خان پادشاه وقت افغانستان و سرسور تیرم دیورند وزیر خارجه وقت هند بریتانیایی امضا شده، اعتبار ندارد. به این دلیل دولت افغانستان در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناختن پاکستان خودداری کرد و در زمان داوودخان این اختلافات تا سرحد جنگ نظامی پیش رفت. افغانستان پس از سرنگونی حکومت داوودخان به جنگ های گسترده داخلی گرفتار شد و پاکستان با استفاده از این فرصت به حمایت از گروه های مجاهدین مستقر در پاکستان، پرداخت. حمایت جامعه بین المللی و بخصوص غرب و کشورهای اسلامی از مجاهدین هرچند منجر به سقوط رژیم دست نشانده شوروی در افغانستان گردید؛ اما مجاهدین از تشکیل یک حکومت فراگیر و مشروع در افغانستان ناکام ماندند. پاکستان که می خواست در دوران پس از جنگ یک حکومت متحد و دوست پاکستان در افغانستان حاکم شود، از نفرت و بیزاری مردم از جنگ و یاس و دلسردی شان از رهبران مجاهدین استفاده کرد و گروه طالبان را با شعار صلح و امنیت و حاکمیت نظام اسلامی وارد بازی های نظامی و سیاسی افغانستان کرد و این گروه در مدت کوتاه خود را به دروازه های پایتخت رساند و با تصرف پایتخت و بیش از ۹۰ فیصد خاک کشور، نظام امراتی را به رهبری ملا عمر در افغانستان پایه گذاری کرد. پاکستان و برخی کشورهای عربی از حامیان اصلی گروه طالبان به حساب می آمد. پاکستان با نفوذی که بر طالبان داشت، مطمئن بود که با حاکمیت این گروه خطری متوجه منافع پاکستان نمی شود؛ اما حادثه یازده سپتامبر صحنه سیاسی و امنیتی افغانستان را متحول ساخت و این تحول سبب تغییر رویکرد جامعه جهانی در قبال طالبان شد و با تشکیل ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم، گروه طالبان و شبکه القاعده در خط مقدم جبهه ضد ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم قرار گرفت.

پاکستان که از گروه طالبان به عنوان ابزار استراتژیک در افغانستان بهره می برد، در شرایط جدید مجبور شد رویکرد خود را تغییر داده و دست از حمایت طالبان بردارد و با پیوستن به ائتلاف مبارزه علیه تروریسم از حکومت جدید افغانستان اعلام حمایت نماید. ولی این کشور هیچگاه از حمایت طالبان به طور کامل دست برنداشت. هنوز هم شورای کوبیته و پشاور در پاکستان فعالیت دارد و نیروهای این گروه در آنجا آموزش می بینند. کشته شدن بن لادن رهبر القاعده و ملا اختر منصور رهبر طالبان در پاکستان نشان داد که مقامات این کشور به دولت فعلی افغانستان اعتماد ندارند. از سوی دیگر افغانستان نیز پاکستان را به اتخاذ سیاست های دوگانه در قبال افراتیت و تروریسم متهم می کند و از آن کشور به عنوان منبع و پایگاه تروریسم یاد می کند.

بی اعتمادی های موجود میان دو کشور فراز و فرودهای زیادی را در روابط دو کشور در سالهای اخیر به وجود آورد. اما با تحکیم مناسبات سیاسی و اقتصادی میان افغانستان و هند از یک سو و افزایش بی اعتمادی و تنش سیاسی میان افغانستان و پاکستان پس از بن بست رسیدن مذاکرات چهار جانبه، از سوی دیگر بستر دیگری برای درگیری در مرزهای جغرافیایی را فراهم کرد. ولی تجربیات گذشته نشان داده که تنش های سیاسی و درگیری های نظامی به نفع هیچ کشوری نیست و باید سران هر دو کشور با مدیریت بحران موجود راه مذاکره، گفتگو و رایزنی های دیپلماتیک را برای رسیدگی به اختلافات مرزی انتخاب نمایند.

یکشنبه شب خبر درگیری نیروهای امنیتی افغانستان و پاکستان در مرز تورخم به رسانهها درز کرد. علت این درگیری ساخت تأسیسات مرزی از جانب پاکستان در نقطه مرزی خوانده شد. طرف افغانی اعلان کرد که در این درگیری شش پلیس مرزی پاکستان و یک پلیس مرزی افغانستان کشته شده اند. ارتش پاکستان نیز بیان داشته است که نیروهای مرزی افغانستان بدون دلیل به نیروهای امنیتی پاکستان آتش گشوده و نیروهای پاکستانی به طور موثر به آن واکنش نشان داده است. در پی این درگیری وزارت خارجه افغانستان سفیر پاکستان در کابل را احضار نمود و ناراضی خود را ابراز داشت. در عین حال، در جانب مقابل، شسارز دافر سفارت افغانستان در اسلام آباد را فراخوانده اند. قصبه در همین سطح باقی ماند و مقامات بلند پایه دو کشور نسبت به این رویداد واکنش نشان نداد. دیروز، رسانه های پاکستانی و سخنگوی ارتش پاکستان کشته شدن یک افسر پاکستانی در درگیری میان نیروهای امنیتی افغانستان و پاکستان در نقطه مرزی را تأیید نمود. به نظر می رسد که درگیری در مرز تورخم تبدیل به یک امر جدی امنیتی و سیاسی شده است بنابراین لازم است که نسبت به قصبه برخورد جدی از جانب دو طرف صورت گیرد. اول؛ ریشه این درگیری تا حدی زیادی به تاریخ مناسبات دو کشور بر می گردد. در سال ۱۹۴۷، زمانی که پاکستان شکل گرفت افغانستان از قبول این کشور سرباز زد و به سازمان ملل شکایت کرد. یک ماه بعد افغانستان شکایت خود را پس گرفت و سفارت پاکستان در کابل گشایش یافت. به رسمیت نشاخن پاکستان به خاطر خط مرزی میان این دو کشور بود. در زمان حاکمیت امیر عبدالرحمن خان، توافقنامه مرزی میان افغانستان و هند بریتانوی امضا شد که براساس آن دیورند به عنوان خط مرزی میان افغانستان و هند بریتانوی شناخته می شد. در دوره های بعدی حکومت افغانستان همواره این خط مرزی را پذیرفته و توافقنامه مذکور را عمل زورگویانه دانسته است.

رحیم حمیدی



در زمان حاکمیت داوودخان، مسئله مرزی به یک بخت داغ تبدیل شد. او به صورت صریح داعیه پشتونستان را مطرح نمود. پاکستان نیز مشکل مرزی و داعیه افغانستان را یک زنگ خطر برای امنیت ملی خود پنداشت. در آن طرف مرز، مردم ساکن در منطقه خیبر پختون خواه برای سال های متمادی تا زمانی کشته شدن ضیاء الحق، رهبر نظامی این کشور خواهان استقلال بودند. اما مسئله استقلال پشتون های آن طرف مرز کم کم از میان رفت و آن ها ملحق به حکومت پاکستان شد. در دهه ۱۹۸۰ که اوج رقابت دو بلوک قدرت یعنی ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق بود افغانستان در دام قطب شوروی افتاد. حضور قشون سرخ شوروی این فرصت را تأمین نماید. به همین خاطر، این کشور برای سال های متمادی حتی بعد از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رابطه خود را با گروه طالبان حفظ نموده است. شاید رابطه و حمایت پاکستان از گروه طالبان ریشه در همین مشکلات مرزی میان دو کشور داشته باشد. به هر میزان که در افغانستان بی ثباتی حاکم باشد حاکمان سیاسی افغانستان داعیه پشتونستان را نمی تواند مطرح کند. به هر صورت، ریشه تنش ها

و مشکلات میان افغانستان و پاکستان و درگیری کنونی در مرز تورخم ریشه در همین مشکلات مرزی میان دو کشور دارد. دوم؛ افغانستان بیشترین واردات اجناس مورد نیاز خود را از مرز تورخم وارد می کند. مبادلات اقتصادی دو کشور سالانه به چندین میلیارد دالر می رسد که بخش عظیم آن از طریق همین مرز تورخم انجام می شود. جدیداً، افغانستان، هند و ایران توافقنامه بندر چابهار را امضا نمودند. این توافقنامه فرصت سرمایه گذاری برای تجاران افغانستان را در ایران و کشورهای دیگر همانند هند فراهم می کند. بنابراین، تأثیری زیادی بر میزان تجارت میان افغانستان و پاکستان می گذارد. قبل از این، افغانستان وابسته به بندر کراچی پاکستان بود. هیچ راهی جز واردات اجناس مورد نیاز خود غیر از بندر کراچی نداشت. توافقنامه چابهار در واقع افغانستان را از وابستگی اقتصادی به پاکستان نجات داد.

در بیان این نوشتار باید گفت که درگیری کنونی ریشه در مشکلات مرزی میان دو کشور و مناسبات افغانستان و هند و پاکستان و هند دارد. هیچ یک از کشورها برای حل مشکلات تاریخی خود انگیزه کافی ندارد. در جانب افغانستان صحبت کردن از خط دیورند را تابی می پندارد و در عین حال، هیچ کاری بنیادی نیز انجام داده نمی توانسد. در جانب مقابل، صحبت کردن از خط دیورند را به معنی حق هعی افغانستان می پندارد به همین خاطر همواره از صحبت در این مورد ابی می وززد. به هر حال، درگیری کنونی ریشه در فقدان سیاست فعال میان دو کشور دارد.

چشم انداز مبهم آینده!

مهدی مدیر



زمینه های بیشتر کار، یکی از وعده های جدی رئیس جمهور غنی بود، اما با گذشت نزدیک به دو سال از عمر حکومت وحدت ملی، نه تنها میزان بیکاری کاهش نیافته است بلکه بیکاری در کشور به بالاترین حد خود رسیده است. آمارها نشان می دهد که میزان بیکاری در کشور بیش از ۴۰ فیصد است و بیشتر بیکاران هم نسل جوان و تحصیل کرده هستند. نسلی که به عنوان نسل آینده از آنها یاد می شود اما امروز آینده در افق دید آنها مبهم و مه آلود است و نقطه ی روشنی در آن دیده نمی شود. اشتغال زایی یکی از شاخص های اصلی امید به آینده است. انسان های شاغل، از امیدی بیشتری به آینده برخوردار هستند، اما بیکاری امید به آینده را کاهش می دهد و باعث می شود که افسردگی و سایر امراض روانی دامنگیر فرد بیکار شود و در نتیجه او امیدش را به آینده ی بهتر از دست بدهد. فقر اقتصادی نیز از پیامدهای بیکاری نبود زمینه اشتغال و از عوامل نا امیدی نسبت به آینده است. در دو سال اخیر اقتصاد خانواده ها به دلیل نبود زمینه کار بسیاری زیاد صدمه دیده است و اکثر آنها اکنون توانمندی پرداخت مصارف روزانه زندگی شان را ندارند و با مشکلات فراوان دست در گریبان هستند. از سوی دیگر بیشتر سرمایه گذاری های کوچک با رکود مواجه است و بیشتر مراکز فرهنگی و رسانه ای کشور نیز از فعالیت بازمانده است. رکود سرمایه گذاری و عدم فعالیت مراکز رسانه ای و فرهنگی باعث شده است زمینه های کاریابی بیشتر از پیش محدود گردد و افراد بیشتری بیکار بمانند و در نتیجه نگاه آنها را نسبت به آینده تغییر دهد. تغییر چشم اندازه آینده افغانستان از مثبت به منفی معلول عملکرد ضعیف رهبران حکومت وحدت ملی در راس هرم قدرت کشور است. تحت رهبری آنها هر روز وضعیت امنیتی کشور ناگوارتر می شود و ابعاد پیچیده تری به خود می گیرد، اقتصاد مردم شکننده تر می شود، فساد گسترده تر می گردد و ثبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشور با چالش های فراوانی مواجه است.

شبکه های اجتماعی باز تاب می یابد. پست های طیف های مختلف شهروندان کشور در شبکه های اجتماعی نشانی از یاس اجتماعی و عدم امید به آینده دارد. اگر بخواهیم عمر نزدیک به دو سال حکومت وحدت ملی را ارزیابی کنیم و ناکامی هایش را بشماریم، یقیناً یکی از ناکامی های حکومت وحدت ملی این بوده است که نتوانسته است امید را در دل مردم زنده نگهدارد. چیزی که در آوان سقوط طالبان و تشکیل حکومت انتخابی، با قوت بالای وجود داشت. با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی، نه تنها امید به آینده افزایش نیافت، بلکه میزان امید مردم نسبت به آینده سقوط کرد و یاس و ناامیدی فراگیرتر شد. عواملی گوناگونی باعث شده است که امید مردم نسبت به آینده کم شود و چشم انداز آینده کم فروغ گردد. در واقع اکثر شاخص های مهم که باعث ایجاد امید نسبت به آینده می شود در جامعه ما از بین رفته است و وضعیت زندگی شهروندان هر روز بدتر می شود. اختلافات درون حکومتی یکی از عواملی است که آینده سیاسی و ثبات کشور را با ابهام روپرو ساخته است. بارها از اختلافات جدی میان رهبران حکومت وحدت ملی گزارش شده است و گفته شده است که این اختلاف ها باعث شده است که بسیاری از برنامه های مهم و حیاتی برای کشور، به اجرا گذاشته نشود. یکی از این برنامه ها، برنامه توزیع تذکره های

انتظارات انسانها را بر آورده کند. اما دولت ها بیشترین تاثیر را می توانند در آینده زندگی جمعی انسان ها داشته باشند. برنامه های دولت ها میزان امیدواری انسان ها را نسبت به آینده افزایش و یا کاهش می دهد و افق آینده را برای شهروندان خود مشخص می سازد. برای مردم افغانستان نیز آینده از اهمیت بالایی برخوردار است و این روزها ذهن بسیاری از شهروندان کشور مشغول اندیشیدن به آینده است. این فکر مخصوصاً ذهن نسل جوان را بیشتر به خود مشغول کرده است، اما نگاه به آینده نگاه مثبت نیست و حکایتی از امیدواری و بهبود اوضاع در میان نیست. همه ی نگرانی ها هم از عملکرد مقامات دولتی ناشی می شود. با گذشت نزدیک به دو سال از عمر حکومت وحدت ملی، چشم انداز آینده در کشور، هنوز مبهم و مه آلود است. هیچ کسی نمی داند آینده چه می شود، آیا وضعیت به همین گونه دوام خواهد کرد؟ تا چه زمانی مردم می توانند دشواری های فعلی زندگی شان را تحمل کنند؟ آیا فردا روزی بهتر از امروز خواهد بود و یا اینکه دوباره برواهیم گشت به سالهای سیاه جنگ و ویرانی؟ از این گونه سئوال ها و نگرانی ها در ذهن هر شهروند کشور وجود دارد، اما یاقتن پاسخ به این سئوال ها سخت و دشوار است و زمان گیر. سردردگی عجیبی در جامعه حاکم است، با هر قشر از جامعه که صحبت کنی، نگاه مثبت به وضعیت کنونی و آینده ندارد. این سردردگی بیشتر از هر جایی در



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله ییانتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش داری و پشتیبان روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دربارین: علی اصغر زاهدی، مصطفی حفزری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷